

## تراواقع‌گرایی: شیوه‌ای در روایت داستان (جهان، ملعبه بشر: خوانش رمان گهواره گربه اثر کرت وانه‌گت از منظر تراواقع‌گرایی)

بهزاد پورقربیب\*<sup>۱</sup>، همتا مهدوی نتاج<sup>۲</sup>، عبدالباقی رضایی تالارپشتی<sup>۳</sup>

(دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۸ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۲۰)

### چکیده

نویسندگان با توجه به نیازهای جهان جدید، در شیوه داستان‌پردازی واقع‌گرایی تغییراتی داده‌اند. برخی آثار ادبی پس از جنگ، با دوری از واقعیت و عالم واقع، بر پوچی زندگی امروزی صحنه می‌گذارند. رودی راکر، مبدع تراواقع‌گرایی، در مانیفست خود اذعان داشت که در جنبش مذکور، خصیصه‌های فانتزی و علمی-تخیلی، مبتنی بر مؤلفه‌های دنیای واقع، با هم ممزوج شده‌اند. اختراعات عجیب علمی، موجودات فضایی و ماورایی، جهان‌های موازی و حوادث غیرعادی از جمله مواردی هستند که در این گونه آثار یافت می‌شوند. علاوه بر این، نقد اجتماعی، به‌واسطه طنز و به‌سخره گرفتن حماقت‌ها و نابخردی‌های بشر، از دیگر ویژگی‌های پراهمیت تراواقع‌گرایی است. فراداستان شیوه‌ای روایی در داستان‌های پست‌مدرن است و در

---

۱. استادیار زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه گلستان، گلستان، ایران (نویسنده مسئول)

\*pourgharib\_lit@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه گلستان، گلستان، ایران

۳. استادیار زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه گلستان، گلستان، ایران

آثار تراواقع‌گرایانه نیز یافت می‌شود. در این‌گونه روایت‌ها، نویسنده به مصنوع بودن داستان خود اصرار دارد. رمان *گهواره* گریه اثر کرت وانه‌گت مشحون از مؤلفه‌های جنبش تراواقع‌گرایی است. این رمان ماجرای پایان‌دنیایی را به‌تصویر می‌کشد. کرت وانه‌گت از ویژگی‌های علمی - تخیلی، فانتزی، و طنز و کنایه به‌مثابه ابزاری برای بیان سرکوب اقدامات ضدانسانی استفاده کرده است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از تراواقع‌گرایی، به بررسی رمان *گهواره* گریه می‌پردازد و بر این مهم تأکید می‌کند که نویسنده تراواقع‌گرا از یک طرف ویژگی‌های روایت واقع‌گرایانه را نمایش می‌دهد و از طرف دیگر، با به‌کارگیری ویژگی‌های روایت علمی - تخیلی، فانتزی و پایان‌دنیایی، فضایی را ایجاد می‌کند که از مرز واقعیت دور می‌شود. این عوامل در روایت، موجب به‌وجود آمدن حالت خاص تعلیق در مرز واقعیت و غیرواقعیت می‌شود.

**واژه‌های کلیدی:** تراواقع‌گرایی، روایت پست‌مدرن، رودی راکر، علمی - تخیلی، فانتزی،

کرت وانه‌گت.

#### ۱. مقدمه

از پیامدهای جنگ جهانی دوم این بوده است که جامعه آمریکا با تغییراتی در سبک زندگی و همچنین وضعیت اقتصادی مواجه شد. پس از اتمام جنگ، مردم این فرصت را به‌دست آورده بودند تا به‌دنبال آزادی فردی بروند و به‌تبع آن، هر شخص عرصه‌ای برای ابراز وجود داشته باشد (Baym, 2003: 2275-2277). تغییرات اجتماعی شکل گرفته در جامعه، طبیعتاً بر روی ادبیات زمان خود تأثیرگذار بوده است.

در ادبیات امریکای جنوبی، رئالیسم جادویی بسیار حائز اهمیت بود؛ اما در امریکای شمالی، جنبشی به‌نام تراواقع‌گرایی<sup>۱</sup> ظهور کرد (Sieber, 2008: 339). تراواقع‌گرایی جنبشی با روایت پست‌مدرن است که دانشمند، ریاضی‌دان و نویسنده معاصر امریکایی، رادولف فان بیتر راکر<sup>۲</sup> (۱۹۴۶)، معروف به رودی راکر، در سال ۱۹۸۳ آن را ابداع و معرفی کرد. او خود نویسنده‌ای تراواقع‌گراست و مانیفست این جنبش را تنظیم کرده است. تراواقع‌گرایی از امتزاج ژانر علمی - تخیلی و فانتزی ایجاد شده است. وجه تسمیه این واژه بدین‌گونه است که «ترنس»<sup>۳</sup> به بُعد فانتزی و علمی - تخیلی مرتبط است که به‌منظور به‌تصویر کشیدن مسائل ژرف‌تر جامعه در روایت داستانی به‌کار گرفته

می‌شود. بخش «رنالیسم»<sup>۴</sup> بر اندیشه‌ها، احساسات، و مفاهیم دنیای واقع دلالت می‌کند. برودریک<sup>۵</sup> (7: 2000) اذعان داشت که پیشوند «ترنس» که به معنای «ورا» است، القاکننده این مفهوم است که تراواقع‌گرایی چیزی فراتر از واقعیت محض را روایت می‌کند. نگارنده پژوهش حاضر تلاش کرده است تا با ارائه تعریفی دقیق از جنبش تراواقع‌گرایی و ویژگی‌های مختلفش، آن را به‌عنوان شیوه‌ای در روایت معرفی کند. در این گفتار، خوانندگان به این مهم پی می‌برند که در تراواقع‌گرایی، استفاده از روایت فانتزی و پایان‌دنیایی و همچنین نحوه نگارش علمی - تخیلی باعث خلق فضایی می‌شود که از عالم واقع دور است و از سوی دیگر، برای باورپذیر شدن این فضا از عناصر روایی واقع‌گرایانه استفاده می‌شود. این امر موجب ایجاد تعلیق و ابهام در نحوه روایت می‌شود؛ چراکه ویژگی‌های واقع‌گرایانه و غیرواقع‌گرایانه در کنار هم استفاده شده‌اند. این جنبش با کنار هم نهادن امور واقع و غیرواقع و نیز با به‌کار گرفتن طنز، به انتقاد از جامعه و خطاهای بشر و همچنین سوءاستفاده ایشان از علم می‌پردازد. نگارنده با خوانش رمان گهواره گربه اثر کرت وانه‌گت، به دنبال اثبات این فرضیه است که این رمان اثری تراواقع‌گرایانه است. نتایج حاکی از آن است که رمان مذکور، هر سه ویژگی اصلی تراواقع‌گرایی، یعنی خصایص آثار علمی - تخیلی، فانتزی و طنز، را دارد که ویژگی‌های فانتزی و طنز در این اثر بیشتر به‌چشم می‌خورند. همچنین به این دو پرسش اصلی پاسخ داده خواهد شد:

۱. به چه دلیل می‌توان رمان گهواره گربه را اثری تراواقع‌گرایانه در نظر گرفت؟
۲. با چه هدفی خصیصه‌های روایی تراواقع‌گرایی در این رمان به‌کار گرفته شده‌اند؟

#### ۱-۱. پیشینه پژوهش

تراواقع‌گرایی جنبشی است که آن‌چنان شناخته شده نیست؛ از این رو، تحقیقات چندانی مرتبط با آن صورت نگرفته است. برای مثال وفا نادرینیا (81-71: 2018) در پژوهشی ویژگی‌های تراواقع‌گرایی را در رمان دنیای قشنگ نو اثر آلدوس هاکسلی بررسی کرده است. همچنین ادیث بوچارت<sup>۶</sup> (9-1: 2007) میدلسکس اثر یوجنیدیس را از دیدگاه تراواقع‌گرایانه مورد مطالعه قرار داده است. درباره آثار کرت وانه‌گت نیز پژوهش‌هایی

انجام شده است. برای مثال روزبه بابایی و همکاران (۲۰۱۴) مقاله‌ای با عنوان «The Tyranny of Cybernetics in Kurt Vonnegut's *Player Piano*» را نوشته‌اند. کرمیلدا تولدو لی<sup>۷</sup> (۱۹۹۱-۹۸۳: ۱۹۹۱) نیز مطالعه‌ای درمورد فانتزی و واقعیت در رمان *سلاخ‌خانه شماره پنج* وانه‌گت انجام داده است. اما هیچ‌یک از آثار کرت وانه‌گت از منظر تراواقع‌گرایی بررسی نشده‌اند. در پژوهش حاضر، مؤلفه‌های این جنبش در رمان *گهواره گربه* به‌قلم کرت وانه‌گت مورد بررسی قرار گرفته است.

## ۲-۱. چارچوب نظری

در دنیای لایتناهی ادبیات، سبک<sup>۸</sup>ها، گونه<sup>۹</sup>ها و اسالیب<sup>۱۰</sup> متمایزی وجود دارند که بسیاری از آن‌ها می‌توانند با یکدیگر ادغام شوند. جنز استیل<sup>۱۱</sup> در پژوهشی اذعان داشت که در ادبیات «پیوند گونه‌های مختلف بر هم‌جوشی این‌گونه روایت‌ها دلالت دارد: علمی - تخیلی، فانتزی، ژانر وحشت، داستان جنایی، رئالیسم جادویی و اسلوب‌های واقع‌گرایانه» (۲۰۱۵: ۶۸). در ادبیات تلفیقی - که حاصل ترکیب خصیصه‌های دو یا چند گونه و سبک ادبی است - اسامی متنوعی، از جمله سایبرپانک<sup>۱۲</sup>، اسپن فیکشن<sup>۱۳</sup>، آوان - پاپ<sup>۱۴</sup> و غیره، به‌چشم می‌خورند که موارد ذکرشده با یکدیگر هم‌پوشانی دارند. یکی از اصطلاحاتی که در گونه ادبیات تلفیقی قرار می‌گیرد، تراواقع‌گرایی است و همان‌طور که سابق بر این گفته شد، ترکیبی است از ژانرهای علمی - تخیلی و فانتزی.

رودی راکر (۱۹۸۳: ۱)، مُبدع تراواقع‌گرایی، معتقد است که این اصطلاح سبکی از نگارش علمی - تخیلی است که در آن از عناصر فانتزی و علمی - تخیلی به‌عنوان ابزاری برای پررنگ کردن و تشدید ویژگی‌های واقع‌گرایی استفاده می‌شود. راکر بر این باور است که رمان‌های تراواقع‌گرایانه به‌صورت طبیعی، ارگانیک و بدون برنامه‌ریزی قبلی شکل می‌گیرند و به‌رشته تحریر درمی‌آیند. نویسنده این‌گونه آثار در بدو نگارش اثر، به پایان‌بندی داستان آگاهی ندارد؛ چراکه اگر غیر از این بود، کشف و حدس انتهای داستان برای خواننده اثر نیز میسر می‌شد (Ibid, 2). اینکه نویسنده بدون برنامه‌ریزی ازپیش‌تعیین‌شده شروع به نوشتن اثر می‌کند، نمی‌تواند دال بر این امر باشد که اثر کاملاً بدون پی‌رنگ است. به‌قطع و یقین نگارش اثری با این حد از پیچیدگی، بدون فراهم

آوردن پی‌رنگ کاری ناممکن است. کرت وانه‌گت بیان داشت که نمی‌تواند برای چیزی که قرار است بنویسد، برنامه قبلی داشته باشد. وی معتقد است که میان نگارش آثارش و ورزش اسکی همانندی وجود دارد؛ چراکه در ورزش اسکی فرصت چندانی برای فکر کردن و تصمیم‌گیری نیست و نتیجه آن چیزی می‌شود که خودش اتفاق می‌افتد (Rodríguez, 1996: 478). اما راکر (2005: 13) بعدها در پژوهشی دیدگاهش را اصلاح می‌کند و بیان می‌دارد که اگر رمانی بدون پی‌رنگ نوشته شود، دو چیز اتفاق می‌افتد: اول اینکه خواننده می‌تواند انتهای داستان را حدس بزند و دوم اینکه در طول فرآیند نگارش، نویسنده حالت روحی مختلفی را در زندگی شخصی خود تجربه می‌کند و این بی‌ثباتی روحيات منجر به پایین آمدن بازده می‌شود. رودی راکر (1983: 2) نویسندگی در تراواقع‌گرایی را به‌مثابه رسم هزارتو در نظر گرفت؛ چراکه در ترسیم هزارتو، ابتدا مسیر اصلی را و سپس سایر مسیرها را رسم می‌کنیم. مشابه همین امر در نگارش رمان تراواقع‌گرایانه اتفاق می‌افتد. شخصیت‌ها، زمان و مکان رویدادهای داستان و صحنه‌های کلیدی از پیش تعیین می‌شود و پس از آن، تعداد بی‌شماری رخداد به متن اضافه می‌گردد. به اعتقاد وی، آن دسته از آثار ادبی که در آن‌ها ویژگی‌هایی از واقع‌گرایی دیده نمی‌شوند، به‌لحاظ ادبی چندان قدرتمند به‌شمار نمی‌آیند. از طرف دیگر، آثاری که در آن‌ها واقع‌گرایی محض مشاهده می‌شود، در دوره کنونی منسوخ هستند؛ در نتیجه باید ملغمه‌ای از عناصر واقع‌گرایانه و غیرواقع‌گرایانه به‌کار گرفته شوند (Ibid, 1).

به چند دلیل تراواقع‌گرایی را جنبشی پست‌مدرن در نظر گرفته‌اند. یکی از ویژگی‌هایی که موجب می‌شود تراواقع‌گرایی پست‌مدرن نامیده شود، عنصر طنز است که با استفاده از آن، جامعه را مورد انتقاد قرار می‌دهد. علمی - تخیلی بودن روایت یکی از مهم‌ترین خصیصه‌های تراواقع‌گرایی است. ویژگی‌های علمی - تخیلی، «روح پسامدرن را مجذوب خود می‌کردند»؛ چراکه این‌گونه قالب‌ها چندان آزادی و اختیار داشتند که از قالب‌های سنتی فاصله بگیرند (یزدانجو، ۱۳۹۴: ۲۴). به مرور زمان، علمی - تخیلی و پست‌مدرن درهم تنیده شدند و با یکدیگر هم‌پوشانی پیدا کردند و «ما شاهد عرضه متون پسامدرنیستی‌ای هستیم که سازماندهایی را از داستان علمی - تخیلی

پسامدرن‌شده اخذ می‌کنند و نیز عرضه داستان‌های علمی - تخیلی‌ای که از الگوهای مطرح در پسامدرنیسم علمی - تخیلی‌شده اقتباس می‌کنند [...]» (همان، ۷۷).  
 نوع روایت پایان‌دنیایی<sup>۱۵</sup> یکی از مشخصه‌های رمان تراواقع‌گرایانه است. نویسنده حادثه یا حوادث بزرگ و ویرانگری را به‌تصویر می‌کشد که منجر به ازبین رفتن حیات بسیاری از موجودات کره زمین می‌شود. در روایت‌های پایان‌دنیایی، نویسنده دیدگاه منفی‌گرایانه‌ای به دنیا دارد. فجایعی که منجر به پایان دنیا می‌شوند، به‌صورت ناگهانی و غیرمترقبه هستند و در زمان آینده روایت می‌شوند (Broderick, 2000: 134). این‌گونه آثار زیر مجموعه علمی - تخیلی جای دارند و پس از جنگ جهانی دوم، به‌دلیل عواقب ویرانگر جنگ و تأثیر منفی آن بر جهان، در ادبیات به‌شهرت رسیدند. در متون پست‌مدرن، همین روایت‌ها به نوعی جنون و روان‌پریشی نیز ختم می‌شوند.

از مشکلات انسان مدرن و پسامدرن، فقدان انسجام و یک‌پارچگی در اندیشه و به‌تبع آن، پریشیدگی در روان است. در ذهن انسان مدرن، دیوار باورهای سنتی فرومی‌ریزد و انسان، به‌عنوان تنها ستون استوار هستی، باید بر خودش تکیه کند. اما در امتداد مدرنیته، همین ستون نیز ترک بر می‌دارد و در معرض فروپاشی قرار می‌گیرد (حسن‌پور و اسلامی، ۱۳۹۵: ۱۱۶).

در رمان‌های تراواقع‌گرایانه غالباً نویسنده اثر خود را در قالب یک یا چند نفر از شخصیت‌های رمان می‌گنجانند و معمولاً از زاویه دید اول‌شخص روایت می‌شود و اغلب راوی خود نویسنده است (Rucker, 1983: 1). زاویه دید در رمان گهواره گربه اول‌شخص و راوی نویسنده‌ای به‌نام «جان» است. او همچنین در قسمت‌های مختلف رمان اشاره می‌کند که نویسنده این رمان خود اوست: «نمی‌خواهم این کتاب رساله‌ای در تبلیغ باکونونیسم باشد» (وانه‌گت جونیر، ۱۳۹۳: ۲۳).

از آنجایی که تراواقع‌گرایی جنبشی پست‌مدرن است، شیوه روایت در این جنبش به‌گونه‌ای است که خواننده اثر را متوجه مصنوع بودن داستان می‌کند که به این روش فراداستان<sup>۱۶</sup> گفته می‌شود. برای مثال، راوی خودش را نویسنده اثر معرفی می‌کند و روایت می‌کند که داستان حاضر ساختگی است. این نحوه از روایت «به‌شکلی خودآگاه و نظام‌مند، توجه خواننده را به ماهیت و یا وضعیت خود به‌عنوان یک امر ساختگی و مصنوع معطوف می‌کند» (یعقوبی جنبه‌سرایبی و محمدی، ۱۳۹۶: ۱۸۲). لازم به ذکر است که

این ویژگی در آثار کلاسیک نیز مشهود است. در این‌گونه آثار، از روش داستان در داستان و نیز ایجاد تعلیق توسط راوی استفاده شده است. همین خصایص روایی در داستان‌های پست‌مدرن بسیار پررنگ‌تر شده است (همان، ۱۶۲). کرت وانه‌گت در رمان *گهواره گریه* از تکنیک روایی فراداستان استفاده می‌کند و راوی رمان، یعنی جان، به اینکه خودش نویسنده این کتاب است، اشاره می‌نماید: «می‌خواهم اعضای کاراسم را، تا می‌توانم، در این کتاب بیاورم» (وانه‌گت جونیر، ۱۳۹۳: ۲۳)؛ یا در جایی دیگر نیز می‌گوید: «شش ماه عجیب و غریب گذشت؛ شش ماهی که من این کتاب را نوشتم» (همان، ۳۵۹). یکی از عوامل مهم در روایت، زمان است. ژنت<sup>۱۷</sup> (1980: 23) ناهماهنگی در ترتیب و نظم رویدادها در گفتمان روایی، با ترتیب و نظم همان رویدادها در داستان را زمان‌پرسی<sup>۱۸</sup> می‌نامد که این زمان‌پرسی خود به دو نوع گذشته‌نگر و آینده‌نگر تقسیم می‌شود. گذشته‌نگری نوعی نگاه به عقب و آینده‌نگری نوعی نگرش به جلو است. گذشته‌نگری و آینده‌نگری باعث می‌شوند که پی‌رنگ خطی داستان، دستخوش تغییر و تحول شود. در تراواقع‌گرایی، از تکنیک روایی فراداستان استفاده می‌شود که عدم ثبات زمانی از ویژگی‌های آن است. راوی *گهواره گریه* حین گفتن از زمان حال، از اتفاقاتی می‌گوید که در گذشته رخ داده‌اند.

*گهواره گریه*<sup>۱۹</sup> رمانی است پست‌مدرن از نویسنده پست‌مدرن امریکایی به نام کرت وانه‌گت جونیر<sup>۲۰</sup> (۱۹۲۲-۲۰۰۷). این اثر پایان‌دنیایی، روایتگر این امر مهم است که آدمیزاد تا چه اندازه با خودخواهی و بی‌توجهی‌اش می‌تواند عامل فروپاشی نظم این دنیا باشد و پیشرفت سریع علم به‌گونه‌ای است که حتی می‌تواند جان انسان‌ها را تهدید کند. وانه‌گت در این رمان با نوشتاری سلیس و ساده سعی دارد که با بهره‌جستن از ابزار طنز و کنایه، به این نکته اشاره کند که قدرت می‌تواند سرمنشأ اهریمنی داشته باشد که متعاقب آن انسانیت نابود شود. در پی مرگ انسانیت، بشر به هرگونه اقدام ضدانسانی دست می‌زند و به‌سان کودکی بازیگوش و نافرمان، جهان را با هدف قدرت‌نمایی بازیچه خود می‌کند. علاوه‌بر این، بهره‌گیری از دانش همچون گام برداشتن بر روی لبه تیغ است؛ چراکه علم نه‌تنها قابلیت کمک به پیشرفت زندگی بشر را دارد، بلکه می‌تواند مهلک هم باشد.

راوی گهواره گریه نویسنده‌ای است که از خواننده می‌خواهد او را جان صدا بزند؛ چراکه پدر و مادرش او را جونا یا جان صدا می‌زدند. او به دنبال جمع‌آوری اطلاعاتی است برای نگارش کتابی با نام روزی که دنیا پایان یافت. جان قصد دارد که این اثر مستند، رویدادنامه<sup>۱۱</sup>‌ای باشد برای تاریخ ۹ آگوست ۱۹۴۵؛ روزی که هیروشیما اولین قربانی بمب اتم شد. به این منظور، به سراغ یکی از سازندگان بمب اتم به نام دکتر هونیکر - که شخصیتی ساخته وانه‌گت است و وجود خارجی ندارد - می‌رود. دکتر مرده است و در نتیجه جان برای مصاحبه با فرزندان دکتر هونیکر و عده‌ای دیگر به ایلوم - شهر تخیلی که بسیاری از داستان‌های وانه‌گت در آن رخ داده‌اند - سفر می‌کند. او در آنجا متوجه ماده‌ای با نقطه ذوب بسیار بالا به نام یخ<sup>۱۲</sup> نه می‌شود که یکی از اختراعات دکتر هونیکر بوده است و فرزندان او به صورت مخفیانه از آن نگهداری می‌کنند. این ماده در تماس با مایعات، آن‌ها را منجمد می‌کند. در پایان، جان و فرزندان دکتر هونیکر - آنجلا، فرانک و نیوت - در جزیره‌ای به نام سن لورنزو پا می‌گذارد که جنبشی مذهبی و ممنوعه به نام باکونونیسیم در آن به طور مخفیانه جریان داشت. آن‌ها با رئیس جمهور سن لورنزو به نام پاپا مونزانو و دختر خوانده زیبایش مونا - که بعدها پیوند عاطفی میان جان و مونا شکل می‌گیرد - ملاقات می‌کنند. پاپا مونزانو که به بیماری لاعلاجی مبتلا بود، در بستر مرگ با یخ<sup>۱۳</sup> نه خودکشی می‌کند. در همان لحظه، همه بیرون قصر تجمع کرده بودند تا نمایش نظامی هواپیماهای نیروی هوایی سن لورنزو را تماشا کنند. ناگهان یکی از هواپیماها دچار نقص فنی می‌شود و به قصر برخورد می‌کند؛ در نتیجه آن، بدن منجمد پاپا مونزانو به اقیانوس می‌افتد و متعاقب آن، سرتاسر کره زمین منجمد و عاری از حیات می‌شود. جان، فرانک، نیوت و یک زوج امریکایی، تنها بازماندگان آن واقعه بوده‌اند.

## ۲. بحث و بررسی

### ۲-۱. روایت واقع‌گرایانه در تراواقع‌گرایی

اگر تراواقع‌گرایی را از منظر واقع‌گرایی مورد بررسی قرار دهیم، به این نکته پی خواهیم برد که جنس واقع‌گرایی که در آن به کار رفته است با واقع‌گرایی به کار رفته در برخی

آثار دیگر تمایز دارد؛ زیرا که ارتقایافته و فراتر از آن‌هاست (Rucker, 2005: 5). اغلب شخصیت‌های داستان‌های تراواقع‌گرایانه، براساس شخصیت‌های واقعی شکل گرفته‌اند و مابه‌ازاء بیرونی دارند. حتی شباهت‌ها به اندازه‌ای می‌شوند که برای مثال نویسنده، خود راوی می‌شود و بالطبع، شیوه‌ی روایی اثر به حسب‌حال<sup>۲۲</sup> تبدیل می‌گردد، یا گاهی ویژگی‌های شخصیتی نویسنده در چندین شخصیت داستان نمود پیدا می‌کند (Ibid, 1: 1983). حرّی درباره‌ی اشخاص داستانی اظهار می‌دارد:

اشخاص در متن، گره‌های طرح کلامی‌اند؛ در داستان، اشخاص - بنابه تعریف - ساخت‌ها و چکیده‌های غیرکلامی یا پیشاکلامی‌اند. گرچه در معنای واقعی کلمه، این ساخت‌ها به هیچ وجه انسان‌های واقعی نیستند، خواننده از یک نظر آنان را از روی مردمان واقعی الگوبرداری می‌کند و از همین رو، اشخاص شبیه مردمان واقعی‌اند (۱۳۸۴: ۱۶۴).

رودی راکر (2005: 10) - که خود نویسنده‌ای تراواقع‌گراست - اذعان داشت که در آثارش از شخصیت‌هایی بهره می‌جسته که از ذرات و اجزای جهان واقع تشکیل شده‌اند، نه اینکه تنها همانند یک فرد معین باشند. به‌باور راکر (Ibid, 11)، شخصیت یا شخصیت‌های اصلی نه ساده و معمولی هستند و نه اهریمنی و بدخو. نه تنها شخصیت‌های داستان، بلکه مکان‌ها نیز برگرفته و الگوبرداری‌شده از واقعیات هستند. حتی اغلب رخدادها نیز براساس حوادث زندگی نویسنده و تجارب شخصی وی هستند. نویسنده امریکایی آثار تراواقع‌گرایانه، کرت وانه‌گت، اشخاص یا رویدادهای تاریخی در دنیای واقعی را با اتفاق‌ها و شخصیت‌های ساختگی خود ترکیب می‌کرد (Rodríguez, 1996: 481).

در رمان *گهواره گربه* از ماجرای بمب‌گذاری هیروشیما یاد شده است. راوی رمان از جوانی خود یاد می‌کند که قصد نگارش کتابی با نام *روزی که دنیا پایان یافت* را داشته است و می‌گوید: «قرار بود کتاب گزارش کارهایی باشد که کله‌گنده‌های امریکا روز پرتاب اولین بمب اتمی روی هیروشیما را این‌انجام می‌دادند» (وانه‌گت جونیر، ۱۳۹۳: ۱۸).

۲-۲. جایگاه طنز<sup>۳۳</sup> و نقد اجتماعی در تراواقع‌گرایی

از طنز می‌توان به‌عنوان یکی دیگر از ویژگی‌های تراواقع‌گرایی یاد کرد. در طنز اعمال زشت و حماقت‌های بشر مورد حقارت قرار می‌گیرد و با به‌سخره گرفتن موضوعات مختلف، خصوصاً موضوعات اجتماعی، از شأن و اهمیت آن‌ها کاسته می‌شود (Abrams and Harpham, 2012: 353). رمان *گهواره گربه* به مسائل ضدجنگ می‌پردازد و بیانگر این واقعیت است که بشر با نخوت و خودبینی دنیا را به‌نابودی می‌کشد. این رمان نقدی است بر جامعه و فجایعی که بشر با خودخواهی یا گاهی با غفلت به‌بار آورده است.

فرزند آخر دکتر هوینیکر در نامه خود که به جان نوشت، روایت کرد روزی که هیروشیما مورد اصابت بمب اتم قرار گرفت، نیوت کودکی بیش نبود و پدرش که خود از سازندگان بمب اتم بود، در میان انگشتانش با نخ‌بازی کرده و با آن طرحی موسوم به *گهواره گربه* را ایجاد نموده بود. نیوت در ادامه گفت:

از قضا می‌دانم نخ‌بازی که با آن بازی می‌کردم، از کجا آمده بود. شاید جایی در کتاب به‌دردتان بخورد. پدر آن را از دور دست‌نوشته رمانی باز کرده بود که مردی از زندان برایش فرستاده بود. رمان درباره پایان دنیا در سال ۲۰۰۰ بود و اسم کتاب هم سال ۲۰۰۰ بود. موضوع رمان این بود که دانشمندان دیوانه بمب وحشتناکی می‌سازند که تمام دنیا را نابود می‌کند. وقتی همه می‌فهمند که دنیا دارد به‌پایان می‌رسد، خیلی شهوترانی می‌کنند و بعد، ده ثانیه قبل از انفجار بمب، عیسی مسیح ظهور می‌کند (وانه‌گت جونیر، ۱۳۹۳: ۲۸).

دکتر هوینیکر همان‌طور که به‌سان کودکی با نخ‌بازی می‌کرد، دنیا را هم با اختراعش - بمب اتم - به‌بازی گرفته بود. نیوت در ادامه به این امر اشاره کرد که پدرش سراغ بازی‌های مرسوم و رایج نمی‌رفت و تنها یک بار پدرش را در حال بازی دیده که آن هم بازی با نخ بوده است و بعد به مصاحبه مجله‌ای با پدرش اشاره می‌کند که مصاحبه‌کننده از او درمورد بازی محبوبش سؤال پرسیده بود و دکتر هوینیکر این‌گونه پاسخ داده بود: «وقتی این‌همه بازی واقعی هست، چرا باید زحمت بازی‌های ساختگی را به خودم بدهم؟» (همان، ۳۰). این پاسخ دکتر هوینیکر بیانگر این است که او ترجیح می‌دهد با دنیا و انسان‌ها بازی کند. نیوت همچنین عنوان کرد که در روز بمب‌گذاری،

پدرش حین بازی با نخ، «ناگهان از اتاق مطالعه بیرون آمد و کاری کرد که هیچ‌وقت نکرده بود؛ سعی کرد با من بازی کند. قبلاً هیچ‌وقت با من بازی نکرده بود؛ اصلاً با من حرف نمی‌زد» (همان‌جا). بعد از آن، دکتر هوینیکر شروع کرد به خواندن شعری کودکانه و نیوت نیز که پدرش را کربه و بدبو توصیف می‌کند و معتقد است او «از نزدیک، زشت‌ترین چیزی بود که تا آن وقت دیده بودم» (همان‌جا)، از پدرش گریه‌کنان فرار می‌کند. این فرار نه فقط به دلیل چهره نازیبای پدرش، بلکه به منظور فرار از اعمال ناخوشایند اوست که در حق هم‌نوعانش کرد و نیوت در دوره کودکی، این مهم را درک نمی‌کرد؛ اما می‌توان چنین برداشتی از عکس‌العملش داشت.

در جایی از رمان، وقتی جان یکی از نقاشی‌های نیوت را مشاهده می‌کند، نیوت می‌گوید که نقاشی او، طرحی از یک گهواره گربه است و برای جان توضیح می‌دهد که «نخ‌بازی یکی از قدیمی‌ترین بازی‌هاست» و سالیان سال است که «آدم‌بزرگ‌ها گره‌های نخ را جلوی چشم بچه‌هایشان تکان می‌دهند». او در ادامه صحبت‌هایش می‌گوید:

- تعجبی ندارد که بچه‌ها وقتی بزرگ می‌شوند، خل می‌شوند. نخ‌بازی چیزی نیست جز یک‌عالم‌ضربدر میان دست‌های یک نفر، و بچه‌های کوچک هی به آن‌همه ضربدر نگاه می‌کنند و نگاه می‌کنند و نگاه می‌کنند...  
- و؟

- نه گربه کوفتی‌ای درکار است، نه گهواره کوفتی‌ای (همان، ۲۲۱).

سوزان فرل<sup>۲۴</sup> (۲۰۰۸: ۸۵) بر این باور است که در اینجا نیوت به اوهام و دروغ‌های انسان‌ها اشاره دارد که از هرج و مرج و زشتی‌های زندگی نشئت می‌گیرند؛ همان‌طور که گهواره گربه از درهم‌پیچیدگی نخ‌ها ایجاد می‌شود و نه گهواره‌ای وجود دارد و نه گربه‌ای.

وانه‌گت در این رمان بر این مهم صحنه می‌گذارد که آدمیزاد برای قابل تحمل کردن این جهان بی‌رحم و غیرقابل درک، به خود و دیگران دروغ می‌گوید. او به صورت طعنه‌آمیز چیزی به اسم فوما را در رمان در نظر گرفته است. فوما در دین ساختگی وانه‌گت در این رمان - باکونونیسیم - به معنی دروغ‌های بی‌ضرر است. در نوشته آغازین کتاب، گفته شده که همه چیزهای این کتاب غیرواقعی هستند و بخشی از اسفار باکونون نیز نوشته شده است: «با فوما زندگی کن که شجاع، مهربان، تندرست و

شادمانت می‌سازد»، که با زبانی کاملاً نیشدار از دروغ سخن به میان آورده که برای انسان حکم آرام‌بخش را دارد (Ibid, 81).

دکتر هوینیکر مدتی خود را با لاک‌پشت‌ها سرگرم می‌کرد، تاحدی که وقتی ذهنش درگیر لاک‌پشت‌ها بود، دیگر به بمب اتم فکر نمی‌کرد و حتی «به قدری به آن‌ها علاقه‌مند شد که از کار روی بمب اتمی دست کشید» (وانه‌گت جونیر، ۱۳۹۳: ۳۵). سوزان فرل (2008: 85) در این رابطه معتقد است که دلیل تمایل هوینیکر به لاک‌پشت‌ها چیزی نمی‌تواند باشد جز اینکه او لاک‌پشت‌ها را شبیه خود می‌یابد. او برای کار کردن روی بمب اتم، همچون لاک‌پشتی که به درون لاکش برود تا با دنیای بیرون ارتباط برقرار نکند، زندگی خانوادگی و دوستانش را کنار می‌گذارد و خود را وقف علم می‌کند. نیوت تعریف می‌کند که در کودکی، وقتی آنجلا و فرانک در حیاط با هم دعا کردند، آنجلا پدرش را صدا کرد و از او کمک خواست، اما «پدر سرش را از پنجره بیرون آورد [...] پیرمرد دوباره سرش را تو برد و هیچ‌وقت هم نپرسید آن‌همه جاروجنجال برای چه بوده است. در رشته تخصصی او، آدم‌ها جایی نداشتند» (وانه‌گت جونیر، ۱۳۹۳: ۳۶).

در جایی دیگر از نامه خود به جان، نیوت از ماجرای آزمایش بمب در بیابانی در آلاموگوردو - شهری در ایالت نیومکزیکوی امریکا - یاد کرده و گفته است که دانشمندی به دکتر هوینیکر متذکر شد که از این ماجرا به بعد، علم به گناه آلوده شده است و پدرش در پاسخ گفت: «گناه دیگر چیست؟» (همان، ۳۷). از رمان *گهواره گربه* می‌توان برداشت کرد که وانه‌گت سعی دارد به این نکته نیز پردازد که انسان غرق در حماقت‌های خود است و از گذشته عبرت نمی‌گیرد و تاریخ مدام برپایه اشتباهات و نابخردی‌های بشر تکرار می‌شود. باکونون گفته است که «اگر جوان‌تر بودم، تاریخ حماقت بشر را می‌نوشتم [...]» (همان، ۳۷۳). همچنین در قسمتی از داستان، راوی گفته است: «باکونون به ما می‌گوید: 'همه را بنویسید.' البته او این را هم می‌گوید که چقدر نوشتن و خواندن تاریخ‌ها بیهوده است. او به طعنه می‌گوید: 'مردان و زنان چگونه انتظار دارند بدون ثبت دقیق گذشته، از اشتباهات فاحش آینده پرهیز کنند؟'» (همان، ۳۱۰).

## ۲-۳. تراواقع‌گرایی از بُعد علمی - تخیلی

نویسندگان تراواقع‌گرا از خصیصه‌های ژانر علمی - تخیلی به‌عنوان سلاحی برای ابراز نارضایتی از وضعیت جامعه خود استفاده می‌کردند (Castro, 1994: 117). آنان با استعمال علمی - تخیلی و ایجاد آشنایی‌زدایی از طریق آن، سعی براین داشتند که موقعیتی غیرعادی و ناروال را به‌منظور به‌نمایش گذاشتن دورنمایی بدیع و نو، عرضه کنند. افزون‌بر این، اصلوب آشنایی‌زدایی به‌عنوان روشی مؤثر برای تغییر اوضاع سیاسی جامعه درنظر گرفته می‌شد (Booker, 2001: 27). رودی راکر (1: 2010) معتقد بود که برای نوشتن یک اثر علمی - تخیلی باید دو چیز را درنظر گرفت: داشتن ایده اولیه و تبدیل کردن آن به قالب و فرم داستانی. او (Ibid, 5- 11) ویژگی‌های علمی - تخیلی در آثار خودش را این‌گونه برمی‌شمارد: مغزهای زنده، درهای جادویی که انسان را به دنیای دیگر منتقل می‌کنند، جهان‌های موازی، موجودات فضایی و همچنین جهان‌هایی که آیینۀ جهان ما هستند.

ویلیام وردزورث (۱۷۷۰- ۱۸۵۰)، شاعر بریتانیایی دوره رمانتیک، نیاز به ادغام علم و ادبیات در آینده را پیش‌بینی کرده بود. موضوع آثار ادبی قرن بیستم، به‌ویژه ادبیات بعد از جنگ جهانی دوم، به علم و فناوری مرتبط بوده است (Steble, 2015: 68). باوجود اینکه ظهور ادبیات علمی - تخیلی سابقه تاریخی دارد، نمونه‌های تمام‌عیار آن در قرن بیستم به‌رشته تحریر درآمده‌اند (Evans, 1999: 163). ابزارهای به‌کارگرفته‌شده در این ژانر، به‌منظور اعمال محدودیت‌هایی است که در آثار قدما وجود داشته‌اند و همچنین برای به‌کارگیری راه‌هایی که بدیع و پیشگامانه بوده‌اند. اگرچه اصول و قواعد در آثار علمی - تخیلی جدی گرفته نمی‌شود، تخریب می‌گردد و چیز زایدی درنظر گرفته می‌شود، آن‌ها پابرجا می‌مانند یا مجدداً تکوین می‌شوند (Broderick, 2000: 5).

کرت وانه‌گت در نوشته‌های خود، اثری از علم برجای می‌گذاشت و باور داشت که نویسندگان نباید از سخن به‌میان آوردن از علم ابایی داشته باشند؛ چراکه علم و فناوری اجزای جدایی‌ناپذیر زندگی - به‌ویژه زندگی امریکایی - هستند. با این حال، او معتقد بود که پیشرفت علم خطراتی را به‌دنبال دارد (Farrell, 2008: ix). دکتر فلیکس هونیکر برای کمک به نیروی دریایی ماده‌ای را اختراع کرد که باعث می‌شد سربازان از گِل‌ولای

و ماندن در باتلاق‌ها خلاص شوند. آن ماده چیزی نبود جز یخ نُه. جان نزد یکی از دوستان دکتر هونینگر به نام دکتر آسا برید می‌رود و او برای جان درمورد یخ نُه این‌طور توضیح می‌دهد: «فلیکس با آن بازیگوشی‌اش، آخر همه کارهایش بازیگوشی بود، گفت باید ذره کوچکی وجود داشته باشد، حتی اگر میکروسکوپی باشد که بتواند مقادیر بی‌پایان پهن، لجن، باتلاق، نهر، دریاچه، مرداب و گل‌ولای را مثل این میز سفت کند» (وانه‌گت جونیر، ۱۳۹۳: ۷۲). ماده یخ نُه طعنه‌ای است بر بمب اتم؛ همان‌طوری که یخ نُه در پایان داستان، حیات در کره زمین را نابود کرد، بمب اتم نیز همین تأثیر منفی را دارد.

هنگامی که جان برای کسب اطلاعات به محل کار سابق دکتر هونینگر، شرکت جنرال فورج و فاندری، رفته بود، در آسانسور با آسانسورچی آنجا با نام خانوادگی نولز مواجه شد و رفتار او را این‌گونه توصیف کرد: «تقریباً مطمئنم دیوانه بود، خیلی هم ناجور» (همان، ۹۵)؛ زیرا که حرف‌ها و رفتارهای عجیب و غیرعادی داشت. نولز درمورد مرگ دکتر هونینگر معتقد بود که او نمرده، بلکه فقط به بُعد دیگری وارد شده است (همان، ۹۶). این مطلب که دکتر هونینگر پس از مرگش به بُعد دیگری رفته است، اعتقادی علمی است که جهان را با ابعادی مختلف در نظر می‌گیرد، نه اینکه همچون بعضی مذاهب، جهان پیش و پس از مرگ را دو جهان جداگانه به حساب آورد. نام خانوادگی او، Knowles که یادآور واژه know - به معنی دانستن - است، می‌تواند بیانگر اطلاعات علمی او باشد؛ اما او حالت دیوانگی و جنون دارد و این هم‌سو با عقیده سوزان فرل (2008: ix) است که علم می‌تواند تأثیر مخربی داشته باشد.

#### ۲-۴. جنبه فانتزی تراواقع‌گرایی

یک اثر تراواقع‌گرایانه ویژگی‌های فانتزی را هم در خود دارد. آثاری با ویژگی‌های فانتزی، جایگاهی بین دنیای واقع و غیرواقع دارند و حوادث غیرطبیعی در آن‌ها اتفاق می‌افتند (Garcia, 2015: 16). در مطالعات ژانر فانتزی، به اثری فانتزی اطلاق می‌شود که با هرآنچه به عادی، طبیعی و واقعی بودن مرتبط باشد، در تضاد است (Nandorfy, 1991: 99). ادبیات فانتزی باید تأثیری خاص روی خواننده بگذارد و او را از زندگی

عادی و واقعی دور کند (Ibid, 103)؛ اما به این معنا نیست که یک اثر داستانی مطلقاً از فضای عالم واقع به دور باشد. یک متن ادبی هم می‌تواند تقلیدی از دنیای واقعی باشد و هم نه؛ چراکه به هر حال، یک متن ادبی همیشه عنصر تخیل را در خود دارد (Garcia, 2015: 13). یک نویسنده برای ایجاد ویژگی‌های فانتزی باید زبان را از قیدوبند واقعیت‌ها برهاند و هرآنچه در دنیای واقعی وجود دارد، نمونه ساختگی و جعلی آن در دنیای فانتزی یافت می‌شود (Nandorfy, 1991: 104). جی. آر. آ. تالکین<sup>۲۵</sup>، سی. اس. لوئیس<sup>۲۶</sup>، جورج اورول<sup>۲۷</sup> و جی. کی. رولینگ<sup>۲۸</sup> نویسندگانی هستند که در آثارشان از ویژگی‌های فانتزی استفاده شده است (Stableford, 2009: xxx-xxxv).

کرت وانه‌گت در *گهواره گریه* از دینی ساختگی به نام باکونونیسیم سخن به میان آورده است که اصول و قوانین خاص خودش را دارد و بنیانگذار آن فردی سیاه‌پوست به نام لایونل بوید جانسون<sup>۲۹</sup> بود. راوی داستان که بعد از آشنا شدن با باکونونیسیم به آن گروید، در مورد این دین گفته است:

ما باکونونیسیم‌ها معتقدیم بشریت از گروه‌هایی تشکیل شده است که اراده الهی را به انجام می‌رسانند، بی‌آنکه اصلاً بفهمند چه کار دارند می‌کنند. باکونون اسم هرکدام از این گروه‌ها را می‌گذارد «کاراس». کان - کان یا وسیله‌ای که مرا به کاراس مخصوص خودم آورد، کتابی بود که هیچ‌وقت تمامش نکردم؛ کتابی که قرار بود اسمش باشد: *روزی که دنیا پایان یافت* (وانه‌گت جونیر، ۱۳۹۳: ۱۸).

از دیگر ویژگی‌های عجیب و غیرطبیعی این دین، مفهومی به نام «ومپیترا» است. جان در مورد این مفهوم، چنین توضیح می‌دهد:

ومپیترا مرکز کاراس است. باکونون به ما می‌گوید هیچ کاراسی بدون ومپیترا نیست؛ درست همان‌طوری که هیچ چرخ‌دوچرخ بدون توپی نیست.

هرچیزی ممکن است ومپیترا باشد: درخت، سنگ، جانور، فکر، کتاب، ترانه و جام مقدس مسیح. هرچه باشد، اعضای کاراسش مثل یک سحابی ماریچ با آشفتگی شکوهمندی به دور آن می‌گردند. مدارهای اعضای یک کاراس در اطراف ومپیترا مشترکشان، طبیعتاً مدارهایی معنوی هستند. جان‌ها در گردش‌اند، نه بدن‌ها (همان، ۸۵).

راوی داستان همچنین سخن از «رؤیای باکونونستی» به میان آورده است: «انگار اتاق کج شد و برای یک لحظه سقف و کف و دیوارهایش به دهانه‌های تونلی به عالمی دیگر بدل شدند؛ تونل‌های زمان که در همه جهات امتداد می‌یافتند. دچار یک رؤیای باکونونستی شده بودم [...]» (همان، ۱۱۳).

جان از آیینی مذهبی به نام «باکو - مارو» یاد می‌کند که از آن به منظور «تلفیق آگاهی‌ها» (همان، ۲۱۳) استفاده می‌شود. او در مورد اولین مواجهه خود با این آیین باکونونستی توضیح می‌دهد: «کفش‌هایشان را درآورده بودند. چشم‌هایشان را بسته بودند. روبه‌روی هم بودند. کف پاهای برهنه‌شان را به هم فشار می‌دادند. هرکدامشان قوزک پای خودش را گرفته بود و صاف نشسته بود، شکل یک مثلث» (همان، ۲۱۲). وی در ادامه توضیحاتش می‌گوید: «ما باکونونست‌ها عقیده داریم نمی‌شود به کسی عشق ورزید و با او پاشنه به پاشنه شد، مگر اینکه پاهای هردو نفر تمیز باشد و به‌خوبی از آن‌ها مراقبت شود» (همان، ۲۱۳).

راوی داستان همچنین به این نکته اشاره کرد که هنگام مطالعه *اسفار باکونون*، مطالبی در مورد کیهان‌زایی باکونونست یاد گرفته است:

[...] از فرضیه کیهان‌زایی باکونونسم یاد گرفتم بوراسی‌سی یعنی خورشید، پابو یعنی ماه را در آغوش گرفت و امیدوار بود پابو برایش فرزندان آتشین مزاج بزاید. اما پابوی بیچاره بچه‌هایی به دنیا آورد که همه سردمزاج بودند و نمی‌سوختند. و بوراسی‌سی با نفرت دورشان انداخت. این‌ها سیاره‌هایی بودند که در فاصله‌ای مطمئن دور پدر وحشتناکشان می‌چرخیدند. بعد نوبت پابوی بیچاره شد و پابو رفت و با فرزند محبوبش که زمین بود، زندگی کند (همان، ۲۵۰-۲۵۱).

این مطالب افسانه‌ای حاکی از این هستند که وانه‌گت به‌کمک ابزار فانتزی از پدیده‌هایی که در دنیای واقعی وجود دارند، نمونه‌های ساختگی و غیرواقعی آن را در قالب افسانه بازگو کرده است؛ بنابراین با این فعل، بر تراواقع‌گرایانه بودن اثر خود صحنه می‌گذارد.

## ۳. نتیجه

با مورد بررسی قرار دادن رمان *گهواره گربه* اثر کرت وانگت از دیدگاه تراواقع‌گرایی و نحوه روایت پست‌مدرن آن می‌توان به این نکته دست یافت که برخی عناصر به‌کارگرفته‌شده در آثار تراواقع‌گرایانه، همچون ویژگی‌های روایت علمی - تخیلی، فانتزی، پایان‌دنیایی و تکنیک روایی فراداستان، موجب ایجاد فضایی می‌شوند که از واقعیت به‌دور است. از طرفی ویژگی‌های روایت واقع‌گرایانه نیز به‌نمایش گذاشته شده است که باعث خلق فضایی باورپذیر می‌شود. این عوامل در روایت تراواقع‌گرایانه موجب به‌وجود آمدن تعلیق در مرز واقعیت و غیرواقعیت می‌شوند. علاوه بر این، خصایص تراواقع‌گرایی به‌منظور نقد جامعه و رفتارهای منفی بشر به‌خدمت گرفته می‌شوند. در این جنبش پست‌مدرن - که رودی را کر ابداع و نامگذاری کرده است - خصایص علمی - تخیلی و فانتزی به‌گونه‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرند که به‌رغم حفظ ویژگی‌هایی که مرتبط با ورای عالم واقعیت هستند، مؤلفه‌های روایت واقع‌گرایانه را نیز دربر می‌گیرند. نحوه نگارش علمی - تخیلی، روایت فانتزی، واقع‌گرایی و همچنین عنصر طنز از ویژگی‌های اصلی تراواقع‌گرایی هستند که همه آن‌ها در *گهواره گربه* یافت می‌شوند؛ اما ویژگی‌های فانتزی و طنز بیشتر از بقیه در رمان نمود پیدا کرده‌اند. تمامی این خصیصه‌ها به‌نحوی از انحا در راستای انتقادی جامعه‌شناسانه به‌کار گرفته شده‌اند. برای مثال در این‌گونه آثار، حماقت، خبث و پلیدی‌های انسان با زبانی طنز و نیشدار مورد نکوهش و انتقاد قرار می‌گیرند. رمان *گهواره گربه* بر این مهم صحنه می‌گذارد که انسان‌های بر مسند قدرت، با سبک‌سری، خودخواهی و لجبازی‌های کودکانه خود، به‌گونه‌ای با هم‌نوعان و نیز جهان پیرامون خود برخورد می‌کنند که گویا تمامی آن‌ها بازیچه‌هایی در دستان آنان هستند تا از طریق آن‌ها بتوانند به اهداف سبک‌سرانه خود برسند که قدرت‌نمایی و دراختیار گرفتن زمام همه‌چیز است. نمونه بارز چنین افرادی شخصیت دکتر هوینیکر در رمان است که یکی از مخترعان بمب اتم تعریف شده است. او فردی بی‌اعتنا به انسان‌هاست؛ حتی به خانواده خود اهمیتی نمی‌دهد و شب بمب‌گذاری هیروشیما با تکه‌نخی بازی می‌کند. در این رمان، عناصر علمی - تخیلی همچون ماده یخ‌نُه، یا باور به منتقل شدن به بُعد دیگر پس از مرگ

به کار گرفته شده است. ویژگی‌های فانتزی نیز - نظیر مذهب باکونونیسیم و مناسک و تفکرات غیرطبیعی آن - در این اثر قابل مشاهده‌اند. علاوه بر این‌ها، وانه‌گت در روایت خود با اعمال چاشنی طنز و کنایه و واقعی جلوه دادن ویژگی‌های عالم غیرواقع، توانسته است اثری را خلق کند که می‌توان آن را تراواقع‌گرایانه به‌شمار آورد.

## پی‌نوشت‌ها

1. transrealism
2. Rudolf von Bitter Rucker
3. trans
4. realism
5. Broderick
6. Borchardt
7. Lee
8. style
9. genre
10. modes
11. Steble
12. cyberpunk
13. span fiction
14. avant- pop
15. apocalyptic
16. metafiction
17. Genette
18. anachronies
19. *Cat's Cradle*

۲۰. کرت وانه‌گت جونیر (Kurt Vonnegut Jr.) (۱۹۲۲-۲۰۰۷)، از نویسندگان پست‌مدرن ادبیات آمریکا، دوره فعالیت خود در عرصه نویسندگی را که بالغ بر پنجاه سال بوده است، به حیطه علمی - تخیلی و مفاهیم ضدجنگ که درآمیخته با زبان طنز و هجو است، تخصیص داد. او که خود در جنگ جهانی دوم حضور داشت، به‌دست آلمانی‌ها اسیر شد و هنگام بمب‌گذاری شهر درسدن (Dresden) نیز آنجا بوده است. بازتاب این تجارب در بسیاری از آثار وی مشحون است. وانه‌گت به‌عنوان نویسنده‌ای که مضامین جنگ، اعتقادات مذهبی، علم و فناوری و تأثیرات آن‌ها بر جامعه را به‌منصه ظهور رسانده است، اشتهار دارد. آثار متعددی از وانه‌گت در قالب‌های متنوع رمان، داستان کوتاه، نمایشنامه و ادبیات غیرداستانی برجای مانده است. *پیانوی خودنواز* (۱۹۵۲)، *سایرن‌های تایتان* (۱۹۵۹)، *شب مادر* (۱۹۶۱)، *گهواره گریه* (۱۹۶۳)، *سلاخ‌خانه شماره پنج* (۱۹۶۹) و *صبحانه قهرمانان* (۱۹۷۳) از آثار مهم وی به‌شمار می‌آیند.

21. chronicle
22. autobiography

23. satire
24. Farrell
25. J. R. R. Tolkien
26. C. S. Lewis
27. George Orwell
28. J. K. Rowling
29. Lionel Boyd Johnson

## منابع

- حرّی، ابوالفضل (۱۳۸۴). «نظریه شخصیت: واقع‌گرایی در مقابل نشانه‌شناسی». *زیباشناخت*. ش ۱۲. صص ۱۶۱-۱۹۹.
- حسن‌پور آلاشتی، حسین و مریم احمدناطقی (۱۳۹۶). «کارکرد نظریه 'زمان در روایت' ژرار ژنت در تحلیل رمان همسایه‌ها». *مطالعات نظریه و انواع ادبی*. ش ۵. صص ۷-۲۸.
- حسن‌پور، هیوا و آزاده اسلامی (۱۳۹۵). «وحدت راوی‌ها در رمان من او و خلق مضمون عرفانی (با تکیه بر مؤلفه‌های پسامدرن)». *ادبیات پارسی معاصر*. ش ۳. صص ۹۹-۱۲۲.
- وانه‌گت جونیر، کرت (۱۳۹۳). *گهواره گربه*. ترجمه مهتاب کلانتری و منصوره وفاپی. چ ۳. تهران: ثالث.
- یزدانجو، پیام (۱۳۹۴). *ادبیات پسامدرن*. چ ۵. تهران: نشر مرکز.
- یعقوبی جنبه‌سرایبی، پارسا و خدیجه محمدی (۱۳۹۶). «مستندنمایی و تعلیق مرز واقعیت و داستان در روایت‌های پسامدرن (با تکیه بر رمان آزاده خانم و نویسنده‌اش)». *دوفصلنامه روایت‌شناسی*. ش ۲. صص ۱۵۷-۱۸۴.
- Abrams, M.H. and G.G. Harpham (2012). *A Glossary of Literary Terms*. 10<sup>th</sup> Edition. Boston: Cengage Learning.
- Babae, R. et al. (2014). "The Tyranny of Cybernetics in Kurt Vonnegut's *Player Piano*". *International Journal of Applied Linguistics & English Literature*. Vol. 3. pp. 195-201.
- Baym, Nina (Ed.) (2003). *The Norton Anthology of American Literature*. 6<sup>th</sup> Edition. New York & London: W.W. Norton & Company. Inc.
- Booker, M.K. (2001). *Monsters, Mushroom Clouds, and the Cold War: American science fiction and the roots of postmodernism, 1946- 1964*. California: Greenwood Publishing Group.
- Borhardt, E. (2007). "Genetic Memory and Hermaphroditism: Trans-Realism in Eugenides's *Middlesex*". Faculty Working Papers. Paper 12.
- Broderick, D. (2000). *Transrealist Fiction: Writing in the Slipstream of Science*. London: Greenwood Publishing Group, Inc.

- Castro, J.L. (1994). "The Narrative Function of Kilgore Trout and His Fictional Works in *Slaughterhouse- Five*". *Revista Alicantina de Estudios Ingleses*. Vol. 7. pp. 115-122.
- Evans, A.B. (1999). "The Origins of Science Fiction Criticism: From Kepler to Wells". *Science Fiction Studies*. Vol. 26. pp. 163- 186.
- Farrell, S. E. (2008). *Critical Companion to Kurt Vonnegut: A Literary Reference to His Life and Work*. New York: Infobase Publishing.
- Garcia, P. (2015). *Space and the Postmodern Fantastic in Contemporary Literature*. New York & London: Routledge.
- Genette, Gerard. (1980). *Narrative Discourse*. Trans. Jane E.lewin. Ithaca: Cornell University Press.
- Lee, C.T. (1991). "Fantasy and reality in Kurt Vonnegut's slaughterhouse five". *English Language and Literature*. Vol. 37. pp. 983-991.
- Nadernia, V. (2018). "Transrealism: In Pursuit of Social Change and Collective Justice in Huxley's *Brave New World*". *3L: The Southeast Asian Journal of English Language Studies*. Vol. 24. pp. 71-81.
- Nandorfy, M.J. (1991). "Fantastic Literature and the Representation of Reality". Vol. 16. pp. 99-112.
- Rodríguez, F.C. (1996). "There Is a Story to Go with every Figure in the Picture: Kurt Vonnegut Talks about Science, Fiction, and Dystopia". *Atlantis*. Vol. 18. pp. 477- 485.
- Rucker, R. (1983). "A Transrealist Manifesto". *The Bulletin of the Science Fiction Writers of America*, 82. pp. 1-3.
- \_\_\_\_\_ (2005). "Seek the Gnarl". *Journal of the Fantastic in the Arts*. Vol. 16. pp. 6-20.
- \_\_\_\_\_ (2010). "New Futures in SF". From [www.rudyrucker.com](http://www.rudyrucker.com) [10 July 2018].
- Sieber, S.L. (2008). "Fantastic Interpretations of Time in Juan Rulfo's *Pedro Paramo*, Julio Cortazar's *Rayuela* and Jose Lezama Lima's *Paradiso: A Modern Continuity of the Baroque*". *Hispania*. Vol. 91. pp. 331-341.
- Stableford, B. (2005). *The A to Z of Fantasy Literature*. Lanham: The Scarecrow Press, Inc.
- Steble, J. (2015). "The Role of Science Fiction within the Fluidity of Slipstream Literature". *Acta Neophilologica*. Vol. 48. pp. 67-86.

**Transrealism: A Method of Narrative  
(The World as the Mankind's Plaything: A Transrealistic  
Reading of Kurt Vonnegut's *Cat's Cradle*)**

**Behzad Pourgharib \*<sup>1</sup> Hamta Mahdavinataj<sup>2</sup> Abdolbaqi Rezaei  
Talarposhti<sup>3</sup>**

1. Assistant professor of English language and literature, Golestan University, Golestan, Iran.
2. MA student of English language and literature, Golestan University, Golestan, Iran.
3. Assistant professor of English language and literature, Golestan University, Golestan, Iran.

Accepted: 11/07/2019

Received: 17/02/2019

**Abstract**

Writers have tried to modify the methods of realist narrative as the world goes through changes. War has always had influence on literature. The literary works of the post-World War II changed drastically compared with those of the previous eras. Some authors of the post-World War II illustrated the absurdity of life by employing nonrealistic elements. Coined and introduced by Rudy Rucker, transrealism challenges social institutions and beliefs in that humans consider the world as a plaything in order to demonstrate their power. Transrealism is a postmodern movement that consists of the fantasy and science-fiction elements as well as the realistic features, not to mention that the realism which is used in transrealism is not the sheer one. Time travel, new inventions, alternative worlds, aliens, and supernatural elements can be observed in transrealistic works. Satire is another pivotal element of transrealism. It is employed in order to criticize the society and mankind's follies. Metafiction is considered as a method of narrative in postmodern stories which is also observed in transrealistic works. In metafiction, the narrator tries to indicate that the story is artificial. Kurt Vonnegut's apocalyptic novel, *Cat's Cradle*, can be regarded as a transrealistic literary work. It indicates elements of science-fiction, fantasy, as well as satire, and employs them as the tools for repressing inhuman deeds. This paper intends to examine the features of transrealism and its objectives in Kurt Vonnegut's *Cat's Cradle*.

**Keywords:** Fantasy; Kurt Vonnegut; Postmodern narrative; Rudy Rucker; Science-fiction; Transrealism.

---

\* Corresponding Author's E-mail: pourgharib\_lit@yahoo.com

